



سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان و مسأله قدرت‌یابی دوباره طالبان

حمید درج^۱

چکیده

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حمله آمریکا و ائتلاف بین‌المللی به افغانستان به بهانه سرکوب گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان و نیز ایجاد صلح و امنیت در این کشور صورت پذیرفت؛ اما عملکرد آمریکا به دلایل متعدد؛ نه تنها به صلح و ثبات افغانستان کمک نکرد؛ بلکه به قدرت‌یابی مجدد و سریع طالبان در این کشور منجر شد. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که ایالات متحده در قبال افغانستان به ویژه در شرایطی که طالبان دوباره قدرت را در این کشور به دست گرفته؛ چه سیاستی را دنبال می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا ضمن آغاز فرایند صلح‌سازی در افغانستان در تلاش برای حذف گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان از صحنه سیاسی و امنیتی این کشور برآمد؛ اما این اقدامات به سبب حمایت‌های پیچیده خارجی از طالبان و از طرفی، انعقاد توافق‌نامه صلح میان ترامپ و طالبان به قدرت‌یابی و حاکمیت مجدد طالبان بر افغانستان منجر شد که این امر تأثیر به‌سزایی بر معادلات منطقه‌ای از جمله امنیت ملی ایران خواهد داشت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ هم‌اکنون دولت بایدن سعی دارد به جای منزوی کردن طالبان، با استفاده از ابزارهای اقتصادی نظیر تحریم‌ها، رفتار آن‌ها را تغییر دهد؛ تا ضمن رعایت حقوق بشر، روندی دمکراتیک‌تر در اداره کشور در پیش بگیرند. واشنگتن همچنین با باز نگه داشتن باب مذاکره با طالبان، مصمم است که طالبان باید یک دولت فراگیر و با ثبات تشکیل دهد و ضمن قطع ارتباطات خود با گروه‌های تروریستی، به همکاری با جامعه بین‌المللی جهت مبارزه با آن‌ها مبادرت ورزد. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا؛ طالبان؛ مذاکره؛ تحریم؛ رئالیسم نئوکلاسیک

مقدمه

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بهترین فرصت را برای ایالات متحده آمریکا فراهم آورد تا در جهت تثبیت هژمونی خود، با حمله نظامی افغانستان را به اشغال خود درآورد و استراتژی بوش مبنی بر حمله پیش‌دستانه، به منظور مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی در جهان مورد استفاده قرار گیرد. هدف آمریکا و ناتو از اشغال افغانستان، ایجاد امنیت و نابودی القاعده و طالبان و همچنین اعمال فشار و تحریم بر کشورهایی که این گروه‌ها را ساماندهی و آموزش می‌دهند، اعلام شده بود؛ اما وضعیت جنگ در افغانستان به نفع طالبان پیش برده شد. با به دست گرفتن قدرت از سوی اوپاما در آمریکا، بهبود وضعیت سیاسی-امنیتی افغانستان از اولویت‌های جدی دولت آمریکا قرار گرفت. در این دوره راهبرد آمریکا در قبال افغانستان در کنار اهرم نظامی بر راه‌حل‌های سیاسی و اقتصادی نیز تمرکز یافت. اوپاما راهبرد جدید خود نسبت به تحولات این کشور را در قالب «آفپاک» ارائه داد. بر مبنای این راهبرد، افغانستان و پاکستان باید به عنوان یک مشکل امنیتی محسوب شده و آینده این دو کشور نیز به هم پیوند خورده است. با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۶، رویکرد این کشور در قالب‌های جدید در بحران افغانستان و به ویژه در قبال گروه طالبان شکل گرفت. در این راستا، یکی از مهمترین تحولات سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران افغانستان، انعقاد توافق‌نامه صلح با طالبان در سال ۲۰۲۰ است. در چارچوب این توافق، ترامپ در تلاش بوده است تا هزینه‌های نظامی و اقتصادی خود را که طی دو دهه جنگ افزایش گسترده‌ای داشته است؛ کاهش دهد و وضعیت افغانستان را نیز از بن‌بست امنیتی و جنگ‌های پی در پی بین دولت مرکزی و گروه طالبان خارج سازد. اما مهمترین مسأله مطرح شده درباره تعهدات آمریکا در توافق‌نامه صلح، خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از افغانستان است که این امر منجر به فروپاشی دولت اشرف غنی و به قدرت رسیدن طالبان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ میلادی در افغانستان شد. اما با ورود بایدن به کاخ سفید، رویکرد دولت آمریکا در قبال طالبان تغییر محسوسی نکرده و واشنگتن در تلاش است تا با اعمال تحریم‌های اقتصادی تغییری در رفتار طالبان به وجود آورد تا از این طریق ضمن ایجاد دولتی باثبات و فراگیر در افغانستان، طالبان را با سیاست‌های منطقه‌ای خود همراه سازد. با توجه به این که افغانستان یک همسایه مهم منطقه‌ای برای ایران محسوب می‌شود؛ وضعیت داخلی این

کشور تأثیرات و پیامدهای راهبردی بر امنیت ملی ایران خواهد داشت. از این رو، سؤال اصلی پژوهش این است که ایالات متحده در قبال افغانستان به ویژه در شرایطی که طالبان دوباره قدرت را در این کشور به دست گرفته؛ چه سیاستی را دنبال می‌کند؟ جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مقالات و مجلات و وبسایت‌ها) و جست‌وجو در شبکه اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر نیز در چارچوب نظریه رئالیسم نئو کلاسیک شکل گرفته است.

مبانی نظری پژوهش: رئالیسم نئو کلاسیک

نظریه رئالیسم نئو کلاسیک شاخه‌ای از واقع‌گرایی است که نخستین بار در مقاله گیدئون رُز (۱۹۹۸)، با عنوان «رئالیسم نئو کلاسیک و نظریه‌های سیاست خارجی»، مطرح گردید. رُز در این مقاله چارچوب جدیدی را برای تحلیل رفتار سیاست خارجی معرفی کرد. به اذعان وی، هدف واقع‌گرایی نئو کلاسیک روزآمد کردن نظریه واقع‌گرایی کلاسیک و نواقح‌گرایی از طریق ترکیب سطوح خرد داخلی با عوامل کلان و سیستمی برای تحلیل سیاست خارجی است. به بیان دیگر، واقع‌گرایی نئو کلاسیک بر خلاف دو برداشت واقع‌گرایی کلاسیک و نواقح‌گرایی که به ترتیب بر متغیرهای سطح واحد و متغیرهای سیستمی در تحلیل رفتار بین‌المللی دولت‌ها تأکید می‌کند؛ با در پیش گرفتن رویکرد تلفیقی از سطوح تحلیل، بر تأثیر عوامل سیستمیک به عنوان متغیر مستقل و عوامل سطح واحد به عنوان متغیر مداخله‌گر یا میانجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته تأکید دارد (محمودی کیا و دهشیری، ۱۳۹۹: ۱۴). به این ترتیب، رئالیسم نئو کلاسیک به دنبال ارائه یک نظریه عام درباره سیاست بین‌الملل نیست؛ بلکه علاقه‌مند به تبیین رفتار سیاست خارجی کشورها است. بنیان اساسی رئالیسم نئو کلاسیک این است که سیاست خارجی، نتیجه ساختار بین‌الملل، بازیگران مؤثر داخلی، و روابط پیچیده بین این دو است. اگرچه قدرت ملی و جایگاه دولت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل، عوامل تعیین‌کننده‌ای در گزینه‌های سیاست خارجی یک کشور محسوب می‌شوند؛ اما متغیرهای داخلی نیز عوامل مؤثری در سیاست خارجی کشورها هستند. به همین دلیل است که گیدئون رُز، رئالیسم نئو کلاسیک را

1. Gideon Rose

در زمره نظریه‌های سیاست خارجی طبقه‌بندی می‌کند (Rose, 1998: 145). رئالیست‌های نئوکلاسیکی مانند فرید زکریا، استدلال می‌کنند که سیاست مداران، کنش‌گران اصلی هستند و برداشت‌های آن‌ها بسیار حیاتی است. این مسأله به ویژه در حوزه برآورد تهدیدهای خارجی بسیار اهمیت دارد و یکی از نقاط تمرکز رئالیسم نئوکلاسیک را شکل می‌دهد. ریشه این استدلال به رئالیسم کلاسیک بر می‌گردد. ولفورث (۱۹۹۳)، با استفاده از مثال آمریکا و شوروی در دوره جنگ سرد، اهمیت برداشت‌ها را اثبات می‌کند. استدلال وی این است که این دو قدرت، توانمندی‌های واقعی خود را به صورت متفاوتی تفسیر می‌کردند که منجر به تفاوت نوع پاسخ این دو به مسائل یکسان بود و این مسأله با این دیدگاه نئورئالیست‌ها که «واحدهایی که دارای جایگاه یکسان در نظام بین‌الملل هستند، به فشارهای سیستمی واکنش یکسانی نشان می‌دهند» در تعارض است. شولر نیز بر این نظر است که این پیش‌بینی نئورئالیستی، منافع و انگیزه‌های دولت‌ها را که متغیرهای میانجی مهمی هستند، در نظر نمی‌گیرد. محدودیت‌های قدرت ملی نیز یکی دیگر از متغیرهای داخلی است. این متغیر به نوعی تعریف‌کننده این است که چگونه افکار عمومی و گروه‌های فشار، توانایی دولت برای استفاده از حداکثر منابع جامعه خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۳). بدین ترتیب، واقع‌گرایی نئوکلاسیک ضمن تأکید بر محوریت قدرت، معتقد است که گزینه‌های سیاست خارجی توسط نخبگان و رهبران سیاسی واقعی خلق شده و دقیقاً به همین دلیل، برداشت آن‌ها از قدرت نسبی از اهمیت فراوانی برخوردار است و لذا منابع فیزیکی و کمی قدرت به تنهایی دخیل نیستند. در این راستا می‌توان گفت؛ افغانستان در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در جنوب آسیا از اهمیتی راهبردی برخوردار است. این کشور می‌تواند به عنوان کارتی بسیار قوی جهت ایجاد فشار و مهار رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی واشنگتن و همچنین نظارت بر خطوط انرژی منطقه مورد استفاده آمریکا قرار بگیرد. بعد از وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا، این کشور در صدد نابودی گروه‌های تروریستی طالبان و القاعده و برقراری صلح و ثبات در افغانستان برآمد؛ اما حمایت بازیگران خارجی از جمله پاکستان و عربستان و از سوی، انعقاد توافق‌نامه صلح میان آمریکا و طالبان، به قدرت‌یابی طالبان در افغانستان منجر شد که این امر ضمن تأثیر بر امنیت ملی ایران، سیاست واشنگتن در قبال افغانستان را با ابهام و پیچیدگی مواجه کرده است. نوآوری مقاله در این است که

اگرچه پژوهش‌های زیادی در زمینه سیاست خارجی آمریکا نسبت به تحولات افغانستان انجام پذیرفته است؛ اما این پژوهش ضمن پرداختن به تحولات ۲۰۲۱ افغانستان و بازگشت مجدد طالبان به قدرت، سیاست دولت بایدن در قبال افغانستان را نیز مورد بحث و تحلیل قرار داده است.

اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک افغانستان در سیاست خارجی آمریکا

افغانستان به دلیل مجاورت با بیضی استراتژیک هارتلند از اهمیت به‌سزایی برای ایالات متحده برخوردار گشت. همچنین افغانستان به عنوان کشوری خارج از حوزه امنیتی آمریکا به واسطه همسایگی با کشورهای مهم و قدرتمند روسیه، چین، پاکستان، ایران و موقعیت راهبردی در حوزه نفوذ آنان و نزدیکی به منابع انرژی آسیای مرکزی- حوزه خزر- جذابیت‌های خاص ژئوپلیتیک را برای آمریکا به وجود آورده است. آمریکا در دورنمای ژئوپلیتیک، مناطق خلیج-فارس و دریای خزر را دو منبع اصلی تأمین‌کننده انرژی حداقل تا نیمه اول قرن بیست‌ویکم می‌داند. لذا یکی از اهداف آمریکا از حمله به افغانستان طرح دهلیز اوراسیا است (جوادی‌ارجمند و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۶). یکی از اهداف اصلی ایالات متحده از حضور در افغانستان اعمال فشار به چین و روسیه و جلوگیری از افزایش نفوذ و نقش این کشورها در تحولات آسیای مرکزی و خاورمیانه است. در واقع، ایالات متحده نگران از نزدیکی هر چه بیشتر چین به روسیه است که در صورت ایجاد یک بلوک قدرت می‌تواند موازنه قدرت را به ضرر ایالات متحده به هم بزند. واشنگتن منافع خود را در افغانستان صرفاً در درازمدت می‌بیند. به عبارت دیگر، دستیابی ایالات متحده به اهداف مورد نظر، نیازمند حضور پایدار و مداوم در افغانستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی است و افغانستان به مثابه دروازه آسیای مرکزی توجه سیاست‌گذاران آمریکایی را به خود جلب کرده است و هم‌اکنون انعقاد پیمان استراتژیک میان ایالات متحده و افغانستان، بار دیگر این فرصت را در اختیار دولتمردان آمریکایی قرار می‌دهد تا با بهره‌گیری از وضعیت نه‌چندان مناسب افغانستان در جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌های کلان خود حرکت کنند (بایوردی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۱). افغانستان به عنوان قلب آسیا زمینه تحکیم نفوذ آمریکا در مرکز استراتژیک آسیا که نقطه تلاقی منافع استراتژیک روسیه، چین و ایران به عنوان کشورهای هژمونی آمریکا را به چالش کشیده‌اند، محسوب می‌شود را فراهم خواهد کرد. کنترل تحرکات سیاسی کشورهای منطقه که برخی از آنها هسته‌ای‌اند و در عین حال به دلیل پتانسیل‌هایی که

این منطقه برای پناه دادن و رشد گروه‌های تروریستی دارد و همچنین مساعد بودن این کشور برای کشت و قاچاق مواد مخدر و نیز وجود ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز و آب (آسیای میانه، خزر و خلیج فارس)، فرصت راهبردی مساعدی برای بهره‌برداری عظیم از پروژه‌های نظامی (گسترش تسلیحات)، سیاسی (طرح خاورمیانه بزرگ و تثبیت تفوق و هژمونی آمریکا) و اقتصادی (کنترل و بهره‌گیری از منابع عظیم انرژی منطقه) جهت تدوین کنندگان استراتژی نوین امنیت ملی ایالات متحده برای قرن ۲۱ خواهد بود (توحیدفام و پایدار، ۱۳۹۱: ۷۹).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی افغانستان (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۸ مهر ۱۳۹۹)

ایلی کراکوسکی^۱، مأمور وزارت دفاع آمریکا و مسئول بخش افغانستان، در دهه ۱۹۸۰ میلادی می‌گوید: «افغانستان همیشه برای ایالات متحده اهمیت داشته است. این کشور در تقاطع راهی قرار گرفته است که قلب دنیا را به شبه قاره هند پیوند می‌دهد. این کشور اهمیت خویش را از موقعیت خود کسب می‌کند. موقعیتی که در مرز خشکی و دریا قرار گرفته و نقطه تلاقی قدرت‌های جهانی تاریخ بوده است. مغول‌ها و اسکندر کبیر از همین راه گذاشته‌اند و بازی بزرگ روس‌ها و انگلیس‌های قرن نوزدهم هم در همین جا صورت گرفت. در قرن بیستم میلادی، افغانستان نیز نقطه حایل ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو ابرقدرت جهانی بود. با استقلال جمهوری‌های آسیای میانه که همه آن‌ها دور از آب‌های گرم واقع شده‌اند، افغانستان محور استراتژیک منطقه شد. آنچه در افغانستان واقع می‌شود؛ در همه دنیا تأثیر خواهد گذاشت» (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۱۳). بدین ترتیب، کشور افغانستان موقعیت بی‌بدیلی در قلب آسیا

1. Eli Krakowski

و مشرف بر چهار حوزه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، شبه‌قاره، خلیج فارس و جنوب و شرق آسیا را دارا می‌باشد. بنابراین می‌توان انتظار داشت حضور و دسترسی مستقیم به این کشور می‌تواند ارزش بالایی در ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون نظم جدید جهانی داشته باشد.

سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات افغانستان: مبانی و اهداف

قدرت‌های خارجی در طول تاریخ افغانستان را اشغال کرده‌اند و سعی داشته‌اند تا قلمروی آن را کنترل کنند. اما همه متجاوزان با مقاومت شدید جنگجویان مقاوم و قوی افغان مواجه شدند. در سال ۱۹۳۳ ظاهرشاه به سلطنت رسید و افغانستان به مدت چهار دهه تحت حاکمیت وی بود. در سال ۱۹۷۸ نور محمد تره‌کی سوسیالیست به قدرت رسید و اصلاحات شدید سوسیالیستی را بر جامعه افغانستان تحمیل کرد که جامعه اسلامی افغانستان به شدت با آن مخالفت کرد و در دسامبر ۱۹۷۸ نیز یک اتحاد نظامی رسمی با اتحاد جماهیر شوروی برقرار کرد. در سال ۱۹۷۹ یک قیام اسلامی علیه دولت مرکزی رخ داد. تره‌کی فوراً از اتحاد جماهیر شوروی برای سرکوب این شورش کمک خواست و این کشور اقدام به اعزام ارتش چهارم خود به افغانستان کرد. اما تهاجم شوروی با قطعنامه‌ای از سی‌وچهار کشور اسلامی مواجه شد که روس‌ها را به دلیل دخالت نظامی خود در افغانستان محکوم کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز قطعنامه‌ای را علیه اقدامات اتحاد جماهیر شوروی تصویب کرد. ایالات متحده نگران این بود که اگر به اتحاد جماهیر شوروی اجازه دهد جای پای در افغانستان به دست آورد؛ می‌تواند منجر به ورود کمونیسم به داخل پاکستان شود که به دنبال آن نفوذ شوروی را تا سرتاسر اقیانوس هند گسترش خواهد داد. این امر منافع آمریکا در خلیج فارس و کشورهای عربی را به خطر می‌اندازد. از این‌رو، واشنگتن تصمیم گرفت با پول، سلاح و آموزش از مجاهدان مقاوم افغانستان برای تبدیل مداخله شوروی در افغانستان به "ویتنام" دیگری با هدف جبران شکست آمریکا از نیروهای متحد شوروی در جنگ ویتنام که در آن بیش از پنجاه و هشت هزار آمریکایی کشته شدند، حمایت کند (Al-Bayati, 2020: 282-283). اما اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ توسط شوروی، افغانستان را در کانون توجهات بین‌المللی قرار داد؛ به خصوص بدین خاطر که این کشور عرصه رقابت آمریکا و شوروی قرار گرفت. آمریکا برای فرسایش توان شوروی از گروه‌های سلفی چندملیتی و

مجاهدین افغان استفاده کرد. در سال ۱۹۹۶ از میان همین گروه‌ها، طالبان در افغانستان حکومت را به دست گرفت که این مسأله توجه آمریکا به تحولات افغانستان را بیش از پیش به خود جلب کرد (هدایتی شهیدانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۱). هدف آمریکا در ابتدا حمایت از طالبان به عنوان سدی برای منزوی کردن ایران و روسیه در افغانستان بود. هدف واشنگتن از پشتیبانی طالبان و ادامه فاجعه در افغانستان این بود که رژیم‌ها در شرق استقرار یابد که ضد شیعی، ضد ایرانی و مخالف کمونیسم باشد. لذا اگرچه آمریکا بعد از خروج شوروی منطقه را ترک کرد؛ اما تمایل نداشت کشوری با ویژگی‌های ژئوپلیتیک ویژه مانند افغانستان در نفوذ ایران یا روسیه در آید. لذا از طریق آی. اس. آی (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) که بر طالبان نفوذ داشت؛ افغانستان را کنترل می‌کرد. از این‌رو، به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان از سوی سیا به ثبات رسیدن افغانستان تعبیر شد که به عنوان نایب آمریکا از منافع این کشور پشتیبانی خواهد کرد. با این وجود، کابینه کلینتون قبل و بعد از به قدرت گرفتن طالبان مذاکراتی با آنها داشت؛ اما موفق به تعدیل سیاست‌های افراط‌گرایانه آنان نگردید. لذا آمریکا، دولت طالبان را به رسمیت نشناخت و سفارت آمریکا در کابل در سال ۱۹۹۷ بسته شد. با حضور بن لادن در افغانستان، آمریکا خواهان تحویل وی شد که اقدامی در این خصوص صورت نگرفت و با انفجار سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا، آمریکا تحریم‌هایی اعمال و شرق افغانستان را هدف حملات موشکی قرار داد. در دوران حکومت طالبان بر کابل و اقدامات وحشیانه آنان و نقض آشکار حقوق بشر به ویژه علیه زنان، آمریکا ژست بشردوستانه اتخاذ کرد و اقداماتی از جمله سفر خانم آلبرایت به افغانستان در این راستا صورت پذیرفت (جوادی‌ارجمند و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۲).

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، بوش دکتورین جدیدی را برای دولت خود اعلام کرد که آن را «دکتورین بوش» نامید. او درباره «یک تصمیم بزرگ که من اتخاذ کرده‌ام» بیان داشت: «ایالات متحده هر کشوری که تروریست‌ها را پناه دهد؛ به‌عنوان مسئول اقدامات آن تروریست‌ها در نظر می‌گیرد. این دکتورین جدید رویکرد گذشته را که گروه‌های تروریستی را تقسیم و متمایز می‌کرد، تغییر داد. بوش گفت که به عنوان یک ملت، «ما ملت‌ها را مجبور کردیم تا انتخاب کنند که با تروریست‌ها بجنگند یا در سرنوشت آنها شریک باشند. ما مجبور بودیم این جنگ را از طریق حمله به تروریست‌ها در خارج از کشور خود قبل از این که دوباره در خانه به ما حمله کنند، انجام

دهیم» (Bush, 2010: 186). اهداف آمریکا در حمله به افغانستان در سه بُعد سیاسی، اقتصادی و امنیتی قابل تبیین است. در بُعد سیاسی، آمریکا دو هدف عمده کنترل راهبردی منطقه و مهار قدرت‌های رقیب را پیگیری می‌کند. این کشور در نظر دارد؛ کنترل آسیای مرکزی را در اختیار گرفته و چهار قدرت اتمی روسیه، چین، هند و پاکستان و از سویی دیگر، ایران را زیر نظر قرار دهد. اساساً تسلط بر افغانستان، تسلط بر منطقه‌ای است که نظارت بر چین، روسیه و ایران و یا به عبارتی؛ مهار این کشورها را تسهیل خواهد کرد. در بُعد اقتصادی، واشنگتن دو هدف انزوای اقتصادی ایران و کنترل منابع انرژی را پیگیری می‌کند. حضور آمریکا در افغانستان، شرایط را برای این کشور جهت تسلط هر چه بیشتر بر منابع نفت و گاز جهان از طریق انتقال منابع نفت و گاز از سرزمین‌های کشورهای دوست و دست نشانده مهیا می‌کند. اساساً کنترل و تسلط بر منطقه راهبردی آسیای مرکزی و خزر، منافع اقتصادی قابل توجهی را برای آمریکا به ارمغان می‌آورد. افغانستان تحت تسلط دولتی که طرفدار غرب و متکی به آمریکاست؛ نقش مهمی در دستیابی آمریکا به این هدفش خواهد داشت. در بُعد امنیتی، آمریکا نیز با حضور در منطقه در پی دستیابی به حضور مستقیم نظامی و برقراری صلح و امنیت پایدار در منطقه است. به طوری که در حال حاضر، آمریکا در منطقه چندین پایگاه نظامی در اختیار دارد که نمونه آن پایگاه هوایی مناس در قرقیزستان است. این موضوع شرایط را برای حضور دائمی نظامیان آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرده است (برزگر و توکلی، ۱۳۹۰: ۱۰-۹).

با ورود باراک اوباما به کاخ سفید در سال ۲۰۰۹ که با شعار تغییر در آمریکا همراه بود؛ وضعیت امنیتی افغانستان در اولویت‌های جدی واشنگتن قرار گرفت. از این رو، وی راهبرد خود در افغانستان را در ۲۷ مارس ۲۰۰۹ اعلام نمود. بر اساس این راهبرد، آمریکا یک هدف را برای سیاست خارجی خود مشخص نموده و آن "از هم گسیختن"، "برچیدن" و "شکست القاعده" در پاکستان و افغانستان و جلوگیری از بازگشت آن‌ها به این دو کشور در آینده است. راهبرد جدید آمریکا در افغانستان به نام «راهبرد افپاک» معروف شده است (غراوی، ۱۳۹۵: ۲۰۷-۲۰۶). بر اساس این استراتژی مقرر گردید؛ اولاً القاعده و گروه‌های حامی از افغانستان به عنوان پایگاه استفاده نکنند تا به منافع منطقه‌ای و جهانی آمریکا لطمه‌ای نزنند؛ ثانیاً افغانستان در مسیری قرار بگیرد که به طور مؤثر و در عین حال دموکراتیک هدایت شود و ثالثاً هر نوع بی‌ثباتی در

افغانستان منجر به این می‌شود که به موجودیت و پرستیژ دولت پاکستان لطمه می‌زند (میرزائی، ۱۳۹۵: ۹۴). اوباما در سال ۲۰۱۴، طی یک سخنرانی بیان نمود: «پس از سال ۲۰۱۴ ما از یک افغانستان متحد حمایت خواهیم کرد و هدف آمریکا در افغانستان بر پایه دو مأموریت استوار است: ۱- آموزش و کمک به نیروهای افغان در جهت بازسازی و صلح‌سازی و ۲- انجام عملیات‌های ضد تروریستی برای از بین بردن بقایای القاعده (حمیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۲). تیم برد ۱ و الکس مارشال ۲ در کتاب «افغانستان، چگونه غرب راه خود را گم کرد» می‌نویسند که یکی از اهداف سیاست خارجی دولت اوباما، که بصورت مختصر بیان شده بود؛ ایجاد «یک دولت توانمند، پاسخگو و کارآمد در افغانستان، مبارزه با فساد، اجرای یک طرح «غیر نظامی» برای رسیدگی به چالش‌های پیش‌روی مناطق افغانستان، گسستن پیوند بین مواد مخدر و شورش و تضمین کنترل غیرنظامی دولت بود» (Bird and Marshall, 2011: 221).

با پایان دوره ریاست جمهوری اوباما و به قدرت رسیدن ترامپ در سال ۲۰۱۶ سیاست خارجی آمریکا بنا بر اصل راهبردی پرهیز از دخالت‌های پرهزینه در امور بین‌المللی و عدم نتیجه‌گیری از اقدامات نظامی به سمت کاهش نیروها در افغانستان سوق یافت. ترامپ در وعده‌های انتخاباتی خود قول خروج کامل نیروهای آمریکایی از افغانستان را داد. بعد از انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور نیز پافشاری برای تحقق این وعده به گونه‌ای بود که استعفای جیمز متیس ۳، وزیر دفاع سابق آمریکا، را به همراه داشت. با این وجود، در عمل تحت تأثیر واقعیات میدانی افغانستان و فشارهای داخلی و خارجی استراتژی خروج کامل از این کشور را کنار گذاشت و رویکرد خود را بر مبنای انجام مذاکره با گروه طالبان قرار دارد (هدایتی‌شهیدانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۳-۱۴۲). ترامپ بارها اوباما را بخاطر ترک عراق که آن را به عنوان جنگی بد و بسیار پیچیده توصیف کرده بود، سرزنش کرد. ترامپ با اشاره به تصمیم اوباما برای عقب‌نشینی از عراق در سال ۲۰۱۱ گفت که وی چنین استراتژی را در افغانستان در نظر نمی‌گرفت. او گفت: «خروج عجولانه خلأیی ایجاد خواهد کرد که فوراً توسط تروریست‌ها از جمله داعش و القاعده پر خواهند شد». ترامپ افزود: «ما نمی‌توانیم اشتباهی که رهبران ما در عراق مرتکب شدند؛ در افغانستان نیز تکرار کنیم» (Nakamura and Phillip, 2017: 10).

1. Tim Brad
2. Alex Marshall
3. James Mattis

ترامپ یک چشم‌انداز تجدیدنظر شده برای جنگ در افغانستان را در ۲۱ اوت ۲۰۱۷، ترسیم کرد و بر «تعهد به پایان دادن به استراتژی «ملت‌سازی» و در عوض اتخاذ سیاستی با هدف مقابله با تهدید تروریستی که از منطقه سرچشمه می‌گیرد؛ تأکید داشت (Griffiths, 2017: 8). اگرچه دولت ترامپ اعلام داشت که هدف اصلی واشنگتن در افغانستان، ضمن جلوگیری از خطر حملات گروه‌های تروریستی مسلح به شهروندان ایالات متحده و از بین بردن خطر تکرار حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پایان بخشیدن به درگیری‌ها و دستیابی به عقب‌نشینی پیروزمندانه نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان می‌باشد (Shaughnessy, 2012: 8)؛ اما جیمز متیس، در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که ایالات متحده بیش از سه هزار سرباز را به عنوان بخشی از تلاش‌های مضاعف دولت در طولانی‌ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده به افغانستان اعزام خواهد کرد. اظهار نظر متیس یک امر شگفت‌آور بود؛ زیرا مخالف رویکرد ترامپ بود که وعده به حداقل رساندن دخالت خارجی آمریکا را داده بود. این افزایش نیروها افزون بر حدود یازده هزار سرباز آمریکایی بود که قبلاً در افغانستان حضور داشتند که مجموع آن‌ها را به حداقل چهارده هزار رساند. ال‌کس وارد ۱ هدف از افزایش نیروهای نظامی در افغانستان را کمک به «نیروهای افغان جهت شکست و نابودی نزدیک به ۲۰ گروه تروریستی در کشور- به ویژه طالبان، داعش و القاعده، مشاوران این نیروها و ارائه توپخانه و پشتیبانی هوایی به آن‌ها توصیف می‌کند» (Ward, 2017: 7).

مذاکرات صلح میان آمریکا و طالبان

مذاکرات آمریکا و طالبان به میزبانی قطر و با مشارکت فعال پاکستان انجام پذیرفت. علت اصلی مشارکت پاکستان در این مذاکرات، تلاش ترامپ برای بازسازی روابط آمریکا با پاکستان است. به علاوه، طالبان توسط پاکستان ایجاد و تقویت شده و این کشور مهمترین حامی طالبان محسوب می‌شود (Pakzad, 2020: 2). در اوایل دسامبر ۲۰۱۸، مقامات پاکستانی فاش کردند که ترامپ نامه‌ای به عمران‌خان، نخست وزیر وقت پاکستان، فرستاده بود و از اسلام‌آباد خواسته بود که به واشنگتن کمک کند تا روند صلح را برای پایان دادن به جنگ در افغانستان آغاز کند (Kugelman, 2018: 10). تمرکز مایک پومپئو ۲، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، بر

1. Alex Ward
2. Mike Pompeo

برقراری صلح در افغانستان از طریق مذاکره، بسیاری را در اسلام‌آباد خوشحال کرد؛ زیرا مدت‌هاست که وی استدلال می‌کرده است که جنگ ایالات متحده در این کشور محکوم به شکست است (Stacey, 2018: 9). مایکل کوگلمن^۱، تحلیل‌گیر آمریکایی، در تأیید این رویکرد بیان می‌دارد: «سیاست ایالات متحده در افغانستان این بود که در میدان جنگ به اندازه کافی بر طالبان فشار وارد شود تا آن‌ها احساس کنند که مجبور به توقف جنگ و شروع به گفتگو هستند؛ اما در طول سال ۲۰۱۸، وی می‌گوید؛ مقامات ایالات متحده «به طور فزاینده‌ای به این واقعیت رسیده‌اند که آن‌ها فقط می‌توانند صدمات زیادی به طالبان در میدان جنگ وارد کنند» (Al-Bayati, 2020: 289). بدین ترتیب، دولت ترامپ مذاکراتی را برای مشارکت دادن تروریست‌های طالبان در روند سیاسی در ماه می ۲۰۱۹ در قطر با هدف «ایجاد صلح پایدار و خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از افغانستان آغاز کرد. نیکلاس ساکلاریس^۲ گزارش می‌دهد که گفت‌وگوها حول محور چهار موضوع اصلی بود: ۱- آزادی زندانیان طالب؛ ۲- ساختار نظام سیاسی آینده افغانستان (باقری، ۱۳۹۹: ۱۱۷)؛ ۳- خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از افغانستان؛ ۴- اعطای تضمین در برابر توقف حملات تروریستی از سوی طالبان، ۵- آغاز مذاکرات بین طالبان و دولت مرکزی افغانستان (مذاکرات بین‌الافغانی) و ۶- آتش‌بس پایدار بین طرفین است» (Sakelaris, 2019: 8).

درباره علت تمایل به مذاکره با طالبان واقعیت‌های متفاوتی را باید در نظر گرفت که دو دلیل اصلی آن عبارتند از: ۱- بروز بن‌بست در راه حل نظامی و ۲- قدرت گرفتن مجدد طالبان. در این رابطه، شبکه خبری بی بی سی^۳ در تحلیلی با تأکید بر موضوع ظهور مجدد و قوی شدن طالبان در جنگ گفته است: «به نظر می‌رسد به دنبال آن‌که طالبان در دو سال گذشته حضوری قوی و انکارناپذیر یافته‌اند و هراز گاهی دولت را در نزدیکی پایتخت به چالش می‌کشند؛ طرح مذاکره با طالبان رنگ دیگری به خود گیرد و به عنوان راهکاری جدی برای تأمین امنیت در نظر گرفته شود» (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۳۱). لذا باید گفت؛ با توجه به عدم توانایی آمریکا در شکست دادن و حذف کامل طالبان از معادلات قدرت در صحنه سیاست افغانستان، مقامات واشنگتن بحث مذاکره با طالبان و شرکت دادن آن‌ها در روند سیاسی افغانستان را دنبال کردند.

1. Michael Kogelman

2. Nicholas Saclaris

3 . B.B.C

این مذاکرات در نهایت در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰، به امضای توافق‌نامه صلح بین دولت ترامپ و طالبان منجر شد. بر اساس این توافق ایالات متحده متعهد شد تا «حضور نیروهای خود را در افغانستان از حدود ۱۲۰۰۰ نفر در حال حاضر به ۸۶۰۰ نفر در مدت ۱۳۵ روز کاهش دهد (Wong, 2020: 13) و ضمن آزادی تعداد زیادی از زندانیان طالب، به مذاکره با این گروه برای دستیابی به آتش‌بس دائم ادامه دهد. بر اساس این توافق‌نامه، آمریکا نیز متعهد شد؛ ضمن رفع همه تحریم‌ها علیه طالبان، همه عملیات‌های نظامی خود علیه این گروه را متوقف کند (Meyer, 2018: 9). در مقابل، طالبان پذیرفت پس از خروج تدریجی نظامیان آمریکا، همکاری با القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی را متوقف کند و با دولت مرکزی افغانستان که از توافق صلح کنار گذاشته شده بود، وارد مذاکره شود (O'Connell, 2020: 2) و ضمن کاهش سطح خشونت، از استفاده تروریست‌ها از خاک افغانستان برای حملات علیه ایالات متحده جلوگیری کند؛ همان‌طور که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حملات تروریستی توسط القاعده در شهر نیویورک صورت پذیرفت (Wong, 2020: 13)؛ اما همچنان نگرانی‌های جدی در مورد روابط تاریخی و قوی بین طالبان و گروه‌های تروریستی القاعده و همچنین رابطه جدید با دیگر گروه‌های تروریستی مانند داعش وجود دارد.

تیم سیاست خارجی ترامپ عقیده داشت؛ با درونی‌سازی فرآیندهای صلح در افغانستان و وادار کردن طالبان به میز مذاکره می‌تواند صلح پایدار و امنیت فراگیر را به افغانستان بازگرداند. در دوران ترامپ اساساً دیپلماسی بر پایه قدرت و زور پررنگ شده بود. ترامپ در صدد بود تا با اعمال سیاست تهدید و فشار حداکثری، طالبان را وادار به مذاکره با آمریکا نماید تا از این طریق افغانستان به یک شریک قابل اعتماد برای آمریکا تبدیل شود. هدف کلان ترامپ نسبت به سیاست خارجی اعلامی در قبال افغانستان و مشارکت قدرت‌های نوظهوری چون هند در این کشور عملاً نظارت بر اقدامات منطقه‌ای ایران، روسیه و چین به عنوان رقبای جدی برای آمریکا بود. هدف بلندمدت ترامپ از مشارکت دادن هند در امور مربوط به افغانستان در وهله اول؛ جلوگیری از بازتولید دوباره تروریسم و ثانیاً؛ تضمین امنیت اقتصادی فرمانطقه‌ای آمریکا بود (Davis, 2019: 187-188). طرح خروج کامل آمریکا از افغانستان و توافق با طالبان به صورت کاملاً جدی در دوران زمامداری ترامپ مطرح شد و زلمای خلیل‌زاد، نماینده آمریکا در

مذاکرات با طالبان بود که خود جمهوری خواه است؛ اما دولت بایدن نیز به دلیل تابعیت اولیه افغانی او، مأموریتش را تمدید کرده است (عزیزی، ۱۴۰۰: ۱۵). با نزدیک شدن به زمان خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان طبق توافق دوحه و عدم دستیابی به نتیجه خاص در مذاکرات صلح بین-افغانی، آنتونی بلینکن^۱، وزیر امور خارجه آمریکا، در مارس ۲۰۲۱، طی نامه‌ای تحکم‌آمیز به اشرف غنی، از جزییات طرح جدید دولت بایدن در خصوص روند صلح پرده برداشت. بر اساس این طرح جدید، بایستی "دولت انتقالی صلح" در افغانستان تشکیل شود که در رأس آن، یک شورای فقهی وجود خواهد داشت. دولت انتقالی صلح بایستی قانون اساسی جدید کشور را تدوین نماید (Quinn, 2021). علی‌رغم این که دولت جو بایدن نیز اعلام کرده است که درصدد بازبینی توافقنامه صلح با طالبان است؛ اما به نظر نمی‌رسد تغییراتی تأثیرگذار در توافقنامه ایجاد شود؛ چرا که افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان و یا افزایش فشار بر طالبان مشکلی را حل نخواهد کرد. آمریکا نشان داده است که به دنبال صلح واقعی در افغانستان نیست. اگر ناامنی در افغانستان به گونه‌ای گسترش پیدا کند که چین، روسیه و ایران درگیر بحران این کشور شوند به سود ایالات متحده آمریکا خواهد بود که در این منطقه حضور ندارد. چون به موازات رشد ناامنی، شرایط برای افول رقابتی واشنگتن شکل خواهد گرفت. پس بدیهی است که آمریکا برنامه‌هایی برای تقویت داعش در خاک افغانستان داشته باشد (محمودی، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

بازگشت مجدد طالبان به ساختار قدرت در افغانستان

طالبان در کنار باورهای جهادی، قدرت نظامی خود را از قومیت پشتون، هم به لحاظ سربازگیری و نیروی انسانی و هم پایگاه عملیاتی، دریافت می‌کنند. به عبارتی، ترکیبی از برداشت سخت‌گیرانه طالبان و سنت‌های قومی سخت‌گیرانه قبایل پشتون تحت عنوان «پشتونوالی» عاملی مهم و تعیین‌کننده در تقویت طالبان و جلوگیری از شکست نظامی قطعی آنهاست. طالب افغان در این خصوص دو ادعای روشن دارد: ۱- علیه قدرت اشغالگر خارجی جهاد می‌کند؛ ۲- برای بازگشت قدرت پشتون در کابل می‌جنگد (ملازهی، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۵). طالبان مبارزه خود را برای رسیدن به قدرت در دو مسیر مختلف سیاسی و نظامی طی کردند. آن‌ها در مسیر سیاسی کوشیدند با سفرهای خود به چین، روسیه و دیدار با مقامات آمریکا و دیگر کشورهای منطقه آنان را مجاب

1. Antony Blinken

سازند که در آینده قصد ندارند به شیوه سابق حکمرانی کنند. آن‌ها به صراحت از عدم تبدیل افغانستان به پایگاهی برای القاعده و داعش، پذیرش گفت‌وگوهای بین‌الافغانی، عدم حمله به نیروهای نظامی خارجی و گفت‌وگو با دولت غنی درباره آینده قدرت سخن گفتند و زمانی که اطمینان حاصل کردند آمریکا در حال خروج نیروهای خود از افغانستان است؛ مسیر دوم که نظامی بود را شدت بخشیدند. آن‌ها برای پیروزی در جبهه نظامی همه چیز را بر افزایش تجهیزات نظامی، پشتیبانی هوایی، جنگ اطلاعاتی یا سایر شیوه‌های نبرد نوین استوار ساختند. روش مبارزه آن‌ها همانند سابق و مبتنی بر جغرافیای افغانستان بر جنگ چریکی، نبرد شهری، حرکت از پیرامون به سوی مرکز و قطع خطوط ارتباطی و لجستیکی ارتش افغانستان استوار بود (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۱۳-۱۱۲). همچنین طالبان در جریان یازده دور گفت‌وگوهای صلح با آمریکا، از موضع ضعف عمل نکرد و بر خلاف طرف مقابل، برای ادامه روند مذاکره عجله‌ای نداشته و قدم به قدم پیش می‌رفت. طالبان در کنار مذاکرات با آمریکا، اقدام به برگزاری مذاکرات دو جانبه با کشورهای منطقه از جمله ایران و چین نمود و در دو نشست بین‌الافغانی در مسکو نیز شرکت کردند تا از این طریق مشروعیت و وزن دیپلماتیک خود را در مقابل آمریکا افزایش دهند (محمودی، ۱۳۹۹: ۲۰۴).

در این خصوص نیز باید گفت؛ یکی از عوامل مهم قدرت‌یابی طالبان، موضع‌گیری دولت پاکستان بوده است. پاکستان از یک سو خود را شریک جنگ علیه تروریسم و افراط‌گرایی نشان داد و میلیاردها دلار بدین منظور از آمریکا دریافت کرد و از سوی دیگر، نه تنها علیه طالبان اقدام جدی انجام نداد؛ بلکه به بهانه‌های گوناگون به تقویت آن‌ها پرداخت. حمایت پاکستان از طالبان به راهبرد و اهداف این کشور بر می‌گردد که بر چند مؤلفه اساسی استوار است: تشکیل دولت تحت‌الحمايه یا تحت نفوذ در کابل؛ تقویت عمق راهبردی پاکستان در برابر هند و حل مسأله پشتوستان و به رسمیت شناخته شدن خط مرزی دیورانند از سوی افغانستان. با توجه به جمیع این جوانب طالبان توانسته‌اند دوباره قدرت پیدا کنند و برای دولت افغانستان مشکلات زیادی به وجود بیاورند؛ به طوری که ناتوانی در ایجاد امنیت و در پی آن خدمات‌رسانی به مردم افغانستان و برنامه‌ریزی برای توسعه این کشور، دولت را مجبور به تسلیم شدن در برابر طالبان نموده است (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۳۱-۲۳۰). باید توجه داشت که نقش آفرینی هند در افغانستان از دید

نخبگان پاکستانی به معنای محاصره شدن اسلام‌آباد بین هند و افغانستان است. بنابراین، پاکستان برای حفظ منافع خود در افغانستان، به برتری یافتن طالبان کمک کرد و کوشید به کمک این ابزار (اسلام‌گراها) به مثابه قدرت بدیلی با نفوذ هند مبارزه کند. نخبگان پاکستان همواره تلاش کرده‌اند با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، ابزاری برای مبارزه با نفوذ هند در افغانستان و جایگاه برتر را در جلوگیری از ناآرامی‌های ایالت بلوچستان در اختیار داشته باشند. اسلام‌آباد با حمایت از گروه‌های بنیادگرای مخالف دولت افغانستان در طول دو دهه اخیر، در پی تحت فشار قرار دادن ایالات متحده، جلوگیری از به کارگیری مستقیم نیروی نظامی در کشمیر و نفوذ در افغانستان در صورت خروج نیروهای خارجی از این کشور بوده است و هر سه هدف، در افزایش بروز تهدیدات امنیتی در افغانستان و قدرت‌یابی طالبان در این کشور نقش اساسی داشته است (عثمانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۴-۲۳۳). پاکستان برای پیشبرد سیاست خارجی و تأمین منافع ملی خود در افغانستان، استفاده از شبه‌نظامیان را در پیش گرفته است. در نتیجه این سیاست، طالبان با کمک پاکستان در خاک این کشور بار دیگر احیاء شد. این گروه برای انتقام از شکست و با رؤیای تصرف مجدد افغانستان، دور جدیدی از خشونت و جنگ را آغاز کرده است (عظیمی و علیزاده، ۱۴۰۰: ۱۴۷). در واقع، میزان حمایت دولت و گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی پاکستان در نضج و شکل‌گیری طالبان و همین‌طور حمایت از آن‌ها بعد از فروپاشی نظام سیاسی طالبان در افغانستان به قدری گسترده بوده است که برخی نویسندگان پاکستان را پدر خوانده طالبان نامیده‌اند. تمام شواهد این ادعا را تأیید می‌کند که حمایت خارجی در رشد و هدایت اولیه گروه طالبان نقش داشته است. در واقع، حمایت پاکستان و عربستان از گروه طالبان اولیه آن را به نیروی سیاسی تمام عیار در کشور افغانستان تبدیل کرد. پس از شکست و فروپاشی حکومت طالبان در افغانستان، پشتیبانی خارجی از طالبان به صورتی پیچیده‌تر ادامه یافت (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۲۸).

برخی از کارشناسان نظامی بر این عقیده هستند که سقوط کابل از زمان انجام توافق دوحه قابل پیش‌بینی بود. این کار پشت ارتش و دولت افغانستان را خالی و این پیام را ارسال کرد که در آینده نزدیک طالبان به قدرت خواهند رسید. اگرچه زمان حضور طالبان در قدرت مشخص نبود؛ اما می‌شد حدس زد هرگونه مقاومت در برابر طالبان به معنای پذیرش پیامدهای جانی آن برای سربازان و فرماندهان نظامی خواهد بود. به گفته ژنرال سمیع سادات، فرمانده نیروهای ویژه

افغانستان، پس از انجام توافق، «قوانین پشتیبانی هوایی ایالات متحده از نیروهای امنیتی افغان یک شبه تغییر کرد و طالبان جرأت بیشتری پیدا کردند. آن‌ها حس پیروزی داشتند ... پیش از آن، طالبان در هیچ نبرد مهمی علیه ارتش افغانستان پیروز نشده بودند؛ اما بعد از توافق چه؟ ما روزانه ده‌ها سرباز را از دست می‌دادیم» (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۲۲). از سویی، عدم حمایت جدی آمریکا از روند انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۹ و تأکید بر تشکیل «دولت موقت» از سوی خلیل‌زاد، نیز عملاً به جایگاه دولت کابل آسیب زد. تأکید طالبان بر تغییر قانون اساسی، بی‌اعتمادی طالبان به نهادهای سیاسی، امنیتی و نظامی در کنار بی‌توجهی به پارلمان افغانستان و تصمیمات آن، نشان داد که توافق دوحه چیزی فراتر از یک موافقت‌نامه است و عملاً دولت افغانستان و دستاوردهای ۱۹ ساله آن نادیده گرفته شده و در مقابل دست طالبان را باز گذاشته است (باقری، ۱۳۹۹: ۱۲۴). بنابراین باید گفت؛ اگر توافق سیاسی دوحه در سال ۲۰۲۰ انجام نشده بود؛ شاید طالبان به این سرعت نمی‌توانست قدرت را در دست گیرد و فرایند فرسایشی طولانی‌تری را طی می‌کرد.

پس از امضای قرارداد دوحه، طالبان نیز متعهد به روند تعامل با رهبران ملی افغانستان در مورد "آتش‌بس دائمی و همه‌جانبه" و همچنین انجام مبادله زندانیان شد. اما مخالفان همچنان تعهدات شورشیان را زیر سؤال می‌برند؛ زیرا می‌ترسند طالبان بخواهند پس از عقب‌نشینی نیروهای نظامی خارجی، قدرت را با زور به دست گیرند. ترامپ گفت که در «آینده‌ای نه چندان دور» شخصاً با رهبران طالبان دیدار خواهد کرد. این امر به طالبان مشروعیت بین‌المللی و به رسمیت شناختن سیاسی توسط بالاترین مقام ایالات متحده را می‌دهد؛ مشابه آنچه برای کیم جونگ اون، دیکتاتور کره شمالی، در هنگام ملاقات با ترامپ بدون هیچ گونه تعهد جدی اتفاق افتاد (Al-Bayati, 2020: 293). به دنبال توافق دوحه، ایالات متحده و اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد با «حذف اعضای طالبان از فهرست تحریم‌ها» موافقت کردند و واشنگتن «اذعان داشت که تا ۲۷ اوت ۲۰۲۰ این گروه را از لیست تحریم‌های ایالات متحده خارج کند» (Welna and Dwyer, 2020: 11). منتقدان آمریکایی پیشنهاد کردند که امتیازاتی در لحظه آخری داده شد تا ترامپ به دستاوردهای سیاست خارجی خود بی‌بالد (Graham-Harrison and others, 2020: 9). علیرغم توافق صلح، طالبان به حملات مرگبار خود علیه دولت افغانستان و غیرنظامیان ادامه داده است؛ اما نیروهای آمریکایی

را مورد هدف قرار نداده است. در زمان آتش‌بس و در ایام عید مسلمانان، طالبان ۲۰ غیرنظامی افغان را کشتند. بر اساس آخرین گزارش بازرسی ویژه برای بازسازی افغانستان، خلیل‌زاد اصرار داشت که «خشونت طالبان نسبتاً کم شده است»؛ این در حالی است که با وقوع چنین حملاتی، مشخص شد «خلیل‌زاد از روی حماقت و سادگی دروغ گفته است» (Rubin, 2020: 9).

در مارس ۲۰۰۲، دیک چنی^۱، معاون اسبق رئیس‌جمهور آمریکا، بیان داشت: «رژیم طالبان برای همیشه از کار افتاده است». اما پس از هفت سال بعد، در دسامبر ۲۰۰۹، در یاسالار مایک مولن^۲، رئیس اسبق ستاد مشترک ارتش آمریکا، گفت که طالبان «در ۱۱ استان از ۳۴ استان افغانستان نفوذ غالب دارند». بدیهی است که اشتباهات نظامی در چنین اختلافاتی بین رهبران ایالات متحده آشکار است (Bergen, 2011: 309). همان‌طور که مایکل روبین^۳، کارشناس مسائل سیاسی، با تحلیل شرایط سیاسی و امنیتی افغانستان بیان می‌دارد: «طبق هر معیار منطقی، معامله شکست خورده است. جدول زمانی اولیه آن ماه‌ها عقب‌تر از اجرای برنامه در حال فروپاشی است. طالبان همچنان مشروعیت هر دولت منتخب را رد می‌کنند و در عوض بر تحمیل یک امارت غیرانتخابی بر کل افغانستان پافشاری می‌کنند. این گروه شبه‌نظامی نیز درخواست‌های پمپئو برای کاهش خشونت را به تمسخر می‌گیرد». به نظر می‌رسد؛ ترامپ پیچیدگی آنچه بر تحولات افغانستان حاکم است را درک نمی‌کند؛ زیرا این امر نیازمند روند سیاست‌گذاری دقیق است. برکناری بولتون به عنوان سومین مشاور امنیت ملی کاخ سفید و سوء استفاده از جایگاه شورای امنیت ملی وی نشان می‌دهد که ترامپ بدون توجه به عواقب آن بر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان متمرکز شده است. ترامپ اشتباه غفلت از افغانستان را تکرار خواهد کرد؛ همان کاری که اتحاد جماهیر شوروی پس از خروج نیروهای خود از افغانستان شاهد آن بود که منجر به کنترل این کشور توسط طالبان شد و به بن لادن اجازه داد تا حملات تروریستی را به صورت گسترده انجام دهد (Al-Bayati, 2020: 292-293).

آنتونی کوردسمن^۴، استراتژیست نظامی برجسته آمریکایی، معتقد است: «تصمیم آمریکا برای خروج از افغانستان تأثیر زیادی بر سرنگونی دولت غنی و ارتش آن داشت. این کار،

1. Dick Cheney
2. Mike Mullen
3. Michael Rubin
4. Anthony Cordesman

بسیاری از اقداماتی که در راستای کمک به دولت بود را تحت تأثیر قرارداد و از میزان آموزش-ها و حمایت‌های نظامی از ارتش افغانستان کاست». عدم انجام مذاکرات جدی بین آمریکا و متحدانش برای تصمیم به خروج نیروها از افغانستان، آزادی زندانیان طالبان، نداشتن یک طرح صلح روشن و مشخص و این که قرار است چه ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نتیجه توافق صلح با طالبان بر سر کار آید، همه دست به دست هم داد تا این پیام به مقامات و نظامیان افغان ارسال گردد که آمریکا در افغانستان همه چیز را باخته است (Cordesman, 2021:3). در هر حال، به نظر می‌رسد که اغلب دولت‌ها بویژه دول غربی در مورد شناسایی «امارت اسلامی افغانستان» به سرعت تصمیم نخواهند گرفت و منتظر عملکرد آتی طالبان می‌مانند و از ابزارهای اقتصادی و تحریم‌ها به عنوان چماق؛ و از عامل شناسایی و اعطای کمک‌های اقتصادی به عنوان هویج استفاده خواهند کرد.

هرچند پس از بازگشت مجدد طالبان به قدرت، شورای امنیت در قطعنامه شماره ۲۵۹۳ مصوب ۳۰ اوت ۲۰۲۱ به واقعیت موجود در افغانستان و کنترل مؤثر آن کشور از سوی طالبان توجه کرد و این بار، شورا به عدم شناسایی امارت اسلامی افغانستان، اشاره نکرده است؛ اما عناصر نظریه مشروعیت دموکراتیک را در احتمال شناسایی طالبان لحاظ کرده است. به این معنا که طالبان باید این دو خواسته ذیل را محقق سازند: الف) - قطع پیوندهای طالبان با گروه‌های تروریستی از جمله؛ القاعده و داعش و همکاری با جامعه بین‌المللی در مقابله با آنها ب) - تشکیل حکومتی فراگیر و متشکل از تمام اقوام و گروه‌ها و رعایت حداقلی معیارهای حداقلی مربوط به تأمین حقوق زنان و حقوق بشر (عزیزی، ۱۴۰۰: ۱۸). نباید فراموش کرد که هم‌اکنون نام بسیاری از مقامات بلندپایه گروه طالبان در فهرست تحریم‌های سازمان ملل متحد قرار دارد و رفع این تحریم‌ها مستلزم موافقت اعضای دائم آن شورا است. اگر طالبان نتواند موافقت دولت‌های غربی عضو دائم شورا را به دست آورد؛ به صرف کسب رضایت دولت‌های چین و روسیه، نباید امیدوار به رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه خود بود. طالبان در مذاکرات چند سال اخیر خود، بارها اصرار کرده است که تحریم‌ها علیه این گروه و رهبران آن رفع شود و رفع این تحریم‌ها و شناسایی طالبان منوط به تأمین دو شرط گفته شده خواهد بود.

رویکرد دولت بایدن در قبال حاکمیت طالبان بر افغانستان

تحولات افغانستان و قدرت‌یابی طالبان در این کشور، یکی از مسائل مهم و اساسی در کانون سیاست خارجی بایدن در جنوب آسیا محسوب می‌شود. یکی از سیاست‌های راهبردی دولت بایدن در قبال افغانستان، فعال‌سازی بستر منطقه‌ای می‌باشد؛ به گونه‌ای که آمریکا با همراهی متحدان بین‌المللی خود، بازیگران منطقه‌ای را در قبال فرآیند ثبات‌سازی در افغانستان درگیر خواهد کرد تا این سیاست به نوعی منجر به تقویت ساختار امنیتی این کشور گردد. همچنین از اهداف راهبردی سیاست خارجی بایدن نسبت به افغانستان، تلاش برای بالا بردن توان اقتصادی این کشور با هدف افزایش سطح ثبات داخلی و پیوند استراتژیک افغانستان با آسیای مرکزی می‌باشد. سیاست خارجی بایدن نسبت به ایجاد ثبات در افغانستان در قالب سیاست ردپای کوچک خواهد بود. بدین معنا که با توجه به خروج بخشی از نیروهای آمریکایی از افغانستان، همچنان به این کشور توجه جدی خواهد شد تا اساساً مانع از رشد دوباره تروریسم در افغانستان شود. بدین منظور افغانستان از یک هارتلند ایدئولوژیک در دستگاه سیاست خارجی بایدن برخوردار خواهد بود تا دوباره در این کشور تروریسم و ناامنی شکل نگیرد (Weinbaum, 2021: 6). از سویی، افزایش قدرت چین و برتری اقتصادی فزاینده این کشور، مهار و انزوای پکن را به اولویت مهم سیاست خارجی بایدن در سطح بین‌المللی تبدیل کرده است. بایدن با عطف به دکترین سد مهار و با یک سیاست ائتلاف‌ساز با شرکت کشورهایایی مثل ژاپن، کره جنوبی، تایوان، استرالیا، نیوزلند، هند بر نفوذ فرامنطقه‌ای چین مانع‌گذاری خواهد کرد. در این دوره، بایدن در تلاش خواهد بود با اضافه کردن کشوری مثل افغانستان به این حلقه ائتلافی در تأمین اهداف فرامنطقه‌ای خود خواهد پرداخت؛ به گونه‌ای که افغانستان نقش کشور عایق در معادلات جهانی را برای آمریکا بازی خواهد کرد (حمیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۵).

بایدن در اواسط آوریل ۲۰۲۱، بیان داشت که زمان پایان دادن به جنگ افغانستان و ایجاد یک صلح پایدار برای همیشه فرا رسیده است. وی تصریح داشت: «ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد تا القاعده را ریشه کن کند و از حملات تروریستی آینده علیه ایالات متحده که از افغانستان برنامه‌ریزی شده بود، جلوگیری کند. این کشور در سال‌های بعد به این هدف مهم دست یافت». بایدن در ادامه افزود: اگرچه ایالات متحده از لحاظ نظامی در افغانستان دخالت

نخواهد کرد؛ اما به اقدامات دیپلماتیک و بشردوستانه خود و همچنین ارائه کمک به نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان ادامه خواهد داد» (White House Press Release, 2021: 5-6). اگرچه مشخص نیست که آیا طالبان دوباره به القاعده و سازمان های مشابه پناه خواهند داد یا نه؛ بایدن تأکید کرده است که عملیات ضد تروریستی در افغانستان ادامه خواهد داشت. مقامات ایالات متحده اذعان دارند که خروج نیروهای نظامی از افغانستان چنین تلاش هایی را با مشکل مواجه خواهد کرد. این در حالی است که ژنرال فرانک مک کنزی^۱، فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده، گفته است که «انجام این کار بسیار دشوار خواهد بود؛ اما انجام عملیات ضد تروریستی و مبارزه با ناامنی در قالب سیاست «فراسوی افق» در افغانستان ممکن خواهد بود» (Ryan And Demirjian, 2021: 5). به این معنا که بایدن خاطرنشان کرده است که آمریکا بخشی از توان خود را برای جلوگیری از گسترش مجدد تروریست در این منطقه به کار خواهد گرفت (Biden, 2021).

هنوز مشخص نیست که جامعه بین المللی چگونه با طالبان در آینده تعامل خواهد کرد. بلینکن اظهار داشت: «فصل جدیدی از تعامل آمریکا با افغانستان آغاز شده است... مأموریت نظامی به پایان رسیده است. یک مأموریت دیپلماتیک جدید آغاز شده است.» وی ادامه داد: «طالبان به دنبال مشروعیت و حمایت بین المللی است. پیام ما این است: «هر گونه مشروعیت و حمایتی باید به دست آید». با این حال، پس از بسته شدن سفارت ایالات متحده در کابل و انتقال دفتر خود از افغانستان به قطر، ظرفیت ایالات متحده برای تعامل و نظارت بر دولت طالبان محدود باقی ماند (Cambridge University Press, 2022: 751). گزینه های مختلف سیاست خارجی ایالات متحده وجود دارد که ممکن است به ایالات متحده اجازه دهد تا طالبان را برای حمایت از حقوق بشر در افغانستان تحت فشار قرار دهد؛ اگرچه توانایی ایالات متحده برای ایجاد تعهدات یا اقدامات واقعی، قوی یا پایدار حقوق بشر قابل بحث است. ایالات متحده همچنین ممکن است بسته به اقدامات طالبان در رابطه با حقوق بشر، حفظ، افزایش یا کاهش تحریم های ایالات متحده را در نظر بگیرد. مقامات دولت بایدن اشاره کرده اند که اگر طالبان از حقوق اولیه مردم افغانستان حمایت نکند؛ تحریم ها برداشته نخواهد شد و ایالات متحده به رسمیت شناختن طالبان را تا حدی

1. General Frank McKenzie

مشروط به رعایت حقوق بشر می‌کند (Thomas, 2021: 29). در واکنش به تصمیم طالبان در زمینه محدودیت‌های آموزشی برای دختران افغان، ایالات متحده نشست‌های خود در مورد مسائل اقتصادی با طالبان را لغو کرد و بانک جهانی طبق گزارش‌ها ۱۵۰ میلیون دلار برنامه آموزشی در افغانستان را تعلیق کرد (Thomas, 2022: 7).

بیانیه ۲۴ اوت ۲۰۲۱، از سوی رهبران گروه ۷ اعلام کرد که طالبان در قبال اقدامات خود در مورد حقوق بشر پاسخگو خواهد بود و مشروعیت هر دولت آینده در افغانستان را با پایبندی طالبان به تعهدات و تعهدات بین‌المللی مرتبط می‌کند. در ۳۰ آگوست ۲۰۲۱، یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجدداً بر اهمیت حمایت از حقوق بشر از جمله حقوق زنان، کودکان و اقلیت‌ها تأکید کرد و «یک راه‌حل سیاسی فراگیر، همراه با مذاکره و مشارکت کامل، برابر و معنادار زنان» را تشویق کرد که این خود پاسخگویی منافع و اهداف افغان‌ها برای حفظ و توسعه دستاوردهای افغانستان در بیست سال گذشته با پایبندی به حاکمیت قانون است (Thomas, 2021: 29). بلینکن در نشست وزیران امور خارجه در دوحه در ۸ سپتامبر ۲۰۲۱، اظهار داشت که مشروعیت و حمایت مورد نظر طالبان «باید از طریق یک الگوی عمل پایدار که تعهد واقعی به انتظارات اصلی که در قطعنامه شورای امنیت ذکر شده را نشان می‌دهد؛ به دست آید». بلینکن خاطر نشان کرد که ترکیب کابینه دولت طالبان این اطمینان را به ما نمی‌دهد که طالبان یک دولت فراگیر تشکیل خواهد داد (U.S. Department of State, 2021: 6).

همان‌طور که در بالا ذکر شد، گزارش‌های مربوط به نقض حقوق بشر در افغانستان تحت کنترل طالبان ممکن است چشم‌انداز تحریم‌های هدفمند ایالات متحده علیه مجرمان را افزایش دهد (Thomas, 2021: 30). دولت بایدن بیان کرده است که پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان این کشور همچنان از دولت مرکزی حمایت خواهد کرد. در واقع، با پایان یافتن مأموریت آمریکا و ناتو در افغانستان، آمریکا و متحدان بین‌المللی این کشور به یکسری مسائل فوری که شامل موارد زیر است، رسیدگی خواهند کرد: ۱- پیشبرد روند صلح‌سازی در داخل افغانستان و تثبیت امنیت‌سازی در این کشور؛ ۲- بازسازی برنامه‌های کمک به غیرنظامیان و دولت مرکزی؛ ۳- حفظ و نظارت مؤثر بر استراتژی ضد تروریسم و همچنین تدوین یک طرح منسجم برای حضور بین‌المللی و منطقه‌ای در افغانستان در جهت جلوگیری از گسترش ناامنی و

خشونت؛ ۴- اعمال ابزار حقوق بشری به ویژه در میان قشر جوان و زنان افغانستان (حمیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۰). به طور کلی، سیاست‌های اعلامی بایدن در قبال بحران افغانستان بدین شرح است: ۱- کاهش نیروهای آمریکا منوط به پایبندی طالبان بر تعهدات توافق‌نامه دوحه است؛ ۲- ادامه حمایت از دولت مرکزی برای توانمندسازی اجتماعی حکمرانی در افغانستان؛ ۳- دولت‌سازی پایدار و نظم مبتنی بر دولت به منظور فرصت‌سازی برای مذاکره با طالبان (حمیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۳-۵۲).

تأثیر تحولات افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

یکی از اهداف آمریکا برای حضور در افغانستان کنترل و مهار جمهوری اسلامی ایران است. افغانستان با ایران هم مرز است و آمریکا می‌خواهد ایران را در مرزهایش کنترل کند و در صورت لزوم حمله و حمله‌هایی هم در سطح اطلاعاتی و امنیتی علیه ایران انجام دهد. حتی حمله‌های اقتصادی و ایجاد مشکلات اقتصادی آمریکا برای ایران به واسطه افغانستان هم اجرایی شده است. برای مثال، سفارت آمریکا به دولت افغانستان دیکته کرده بود؛ برای چهار کالای اساسی که از ایران به افغانستان صادر می‌شوند، باید محدودیت ایجاد شود. به علت اجرای دستور سفارت آمریکا، حتی برای مدتی مرزهای زمینی ایران و افغانستان بسته شد. بنابراین، یکی از اضلاع راهبرد آمریکا در مذاکرات صلح افغانستان، ایجاد محدودیت برای ایران در هر زمینه‌ای است و برای اجرایی کردن آن از تبلیغات منفی نیز استفاده می‌کنند. برای مثال، وقتی چند فروند بالگرد دولت افغانستان منهدم شد، آمریکایی‌ها گفتند؛ موشک‌های دوش پرتابی که برای انهدام بالگرد استفاده شده بودند، موشک‌های ایرانی بودند (محمودی، ۱۴۰۰: ۵۱). عمده‌ترین تهدید از جانب افغانستان برای امنیت ملی ایران «حضور نظامی آمریکا در جوار مرزهای ایران» است. اگر مناسبات ستیزه‌جویانه بین ایران و آمریکا را در آینده قابل پیش‌بینی مداوم ارزیابی کنیم، اشغال افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی در ولایات مجاور ایران، امنیت ملی ما را تهدید می‌کند. هرگاه حضور آمریکا در افغانستان را با اشغال نظامی عراق در غرب ایران در نظر بگیریم؛ بی‌تردید احساس محاصره شدن ایران به وسیله آمریکا به دست خواهد داد (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸). ایران بر خلاف پاکستان مشکلات مرزی جدی با افغانستان ندارد و انسجام سرزمینی آن از سوی این کشور تهدید نمی‌شود. اما معضلی که ایران از ناحیه منافع حیاتی خود در

افغانستان با آن مواجه است؛ حضور گسترده نیروهای آمریکایی و ناتو در این کشور و به خصوص حضور دراز مدت ایالات متحده پس از امضای توافق‌نامه امنیتی با کابل است. ایران از دو منظر نگران حضور این نیروها می‌باشد: نخست؛ نفس حضور این نیروها در همسایگی ایران و با توجه به نوع روابط ایران با آمریکا نوعی تهدید بالقوه علیه ایران محسوب می‌شود و نگرانی دوم نیز بر این مبنا استوار است که ادامه حضور نیروهای نظامی خارجی، تولید انگیزه برای توسعه افراط‌گرایی و گسترش تحرکات تروریستی در منطقه شده و در نتیجه مانع از استقرار ثبات دائمی در منطقه خواهد شد. از این رو، ایران همواره اعلام کرده با حضور نیروهای خارجی در این کشور مخالف است و خواهان خروج آن‌ها از افغانستان می‌باشد (بایوردی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۳۸).

ایران و ناتو منافعی از یک‌طرف، هم‌سو و از سوی دیگر متعارض در افغانستان دارند. برقراری امنیت در افغانستان و سرکوب طالبان و القاعده با توجه به گرایش‌های سلفی‌گری و ضد شیعی آن‌ها نقطه اشتراک ایران و ناتو است. لیکن این فرض نیز مطرح می‌شود که ناامنی در افغانستان باعث درگیری قوای آمریکا و ناتو در این منطقه و احساس خطر آن‌ها از گسترش دادن منازعات به سرزمین ایران می‌گردد. مسأله تیرگی روابط ایران و آمریکا به ویژه در موضوع پرونده هسته‌ای ایران، شرایطی را دامن زده که زمینه‌های همکاری طرفین در حل مسائل افغانستان را به صفر رسانده است (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۴۸). بدین ترتیب باید گفت؛ حضور آمریکا و ناتو در افغانستان می‌تواند به سکوی مداخله علیه ایران تبدیل شود که این امر می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به ویژه منافع امنیتی داشته باشد. حمله آمریکا به افغانستان زمینه‌های عملی حضور ناتو در چارچوب گسترش ناتو به شرق را فراهم نمود. باید تصریح نمود که ایالات متحده پروژه مه‌ار تهران از طریق انزوای کامل این کشور را دنبال می‌نماید.

از سویی، ایران، آمریکا را متهم می‌کند که پس از حضور نیروهای آن کشور در افغانستان، میزان تولید مواد مخدر در این کشور افزایش یافته و به ارقام نجومی رسیده است و این امر امنیت ملی ایران را با تهدید بزرگی روبه‌رو می‌کند. بر پایه برخی از داده‌ها، شمار معتادان در ایران به دو میلیون و نیم نفر رسیده است (مصدقی و فضلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۰)؛ ضمن این‌که گرایش به سمت کاشت مواد مخدر و وخامت ناشی از این اقدام به کشورهای همسایه و به خصوص ایران به دلیل مستعد بودن خط انتقال مواد به اروپا و همچنین برخوردار بودن از زمینه اختلافات مذهبی،

ایران را دستخوش ناامنی داخلی و واکنش نظام بین‌الملل به ناتوانی ایران در کنترل مرزهای خود خواهد کرد که این هم به ضرر امنیت ملی ایران خواهد بود (ساوه‌درودی، ۱۴۰۰: ۱۵۸-۱۵۷). تهدید مهم دیگری که در شرایط کنونی باید از سوی سیاستگذاران و تصمیم‌سازان سیاست خارجی و امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد؛ این است که افزایش فعالیت‌ها و قدرت گروه طالبان بار دیگر در راستای تهدید امنیت و منافع ملی ایران عمل می‌کند. اندیشه طالبانیسم در دوره اول قدرت‌یابی این جریان در افغانستان و عملکرد خشن این جریان در قتل و کشتار مخالفان، باعث شد تا متفکرین سیاسی-امنیتی ظهور مجدد طالبان را در ادامه همان روند گذشته در افغانستان و تسری آن به برخی از کشورهای همسایه قلمداد نمایند. نگرش این افراد بر آن است که روی کار آمدن طالبان زنگ خطری برای احتمال تبدیل شدن افغانستان به مرکز تروریسم بین‌الملل بوده و خطر بازخیزش اقدامات تروریستی را به مانند گذشته که منجر به شکل‌گیری القاعده و داعش شده بود؛ در پی داشته باشد. این افراد معتقدند: «بقایای داعش در افغانستان با عنوان دولت اسلامی خراسان (داخ به رهبری شهاب‌المهاجر) رقیب اصلی طالبان بوده و منازعات داخلی در افغانستان را شدت داده و دامنه آن به دیگر کشورها از جمله جمهوری اسلامی نیز کشیده خواهد شد» (Gerges, 2021: 7).

با ورود داعش به افغانستان، دشمنان ایران می‌توانند یک سازمان تروریستی چند ملیتی در مجاورت مرزهای ایران پایه‌ریزی کنند که آن‌ها پس از هر عملیات به قلمرو داعش گریخته و در آنجا مخفی شوند. لذا می‌توان گفت که امروزه واقعیت حضور عناصر و هم‌پیمانان داعش در افغانستان را نمی‌توان انکار کرد (عالیشاهی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹۱). اگر طالبان موفق به کنترل داخ نشود، افغانستان تضعیف شده و بدین ترتیب خشونت در این کشور افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر، امکان دارد تا مداخله ایران هم به دلیل اقدامات داخ علیه شیعیان هزاره و حتی ناآرامی در مناطق مرزی ایران و افغانستان، به نوعی جنگ شیعه و سنی را شعله‌ور سازد (felbab-Braown: 2021: 9). همچنین از آنجایی که طالبان تحت حمایت عربستان، پاکستان و رژیم صهیونیستی قرار دارد؛ این امر ضمن تحریک گروه‌های سلفی در داخل ایران با قرار گرفتن طالبان در کنار رقبای سنتی ایران، می‌تواند جایگاه منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار داده و تهران را در جنوب آسیا منزوی و تضعیف نماید. در این شرایط، اگر ایران به حمایت از گروه‌های ضد طالبانی همچون گروه احمد مسعود برآید؛

متهم به دخالت در امور افغانستان شده و احتمال واکنش از سوی طالبان و حتی بازیگران حامی آن در افغانستان حتی به صورت اقدامات ایدایی و یا اجرای اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی علیه ایران متصور خواهد بود (ساوه‌درودی، ۱۴۰۰: ۱۵۷).

برخی از متفکرین اعتقاد دارند؛ تبعات حاصل از این ناامنی به طور طبیعی در کشورهای همسایه افغانستان و به خصوص ایران بدلیل برخورداری از اندیشه شیعی دیده خواهد شد و از میان همسایگان افغانستان، ایران می‌تواند منفی‌ترین پیامد را از حضور طالبان داشته باشد. این ناامنی موج احتمالی شمار بیشتری از پناهندگان افغان به سمت ایران را تشدید خواهد نمود. دامنه این هجوم علاوه بر تأثیرگذاری بر اندیشه اهل سنت ایران به واسطه همدردی با پناهندگان، تبعات امنیتی ناشی از این حضور را در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی زیست‌محیطی ایران بر جای خواهد گذاشت و ایران با آسیب‌های اجتماعی بیشتری مواجه خواهد شد (Hunter, 2021: 7). بی‌ثباتی در افغانستان، منازعه میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف و فعالیت افراط‌گرایان مذهبی در این کشور همگی ایران را در معرض دشواری‌های استراتژیک بلندمدت قرار می‌دهند. در شرایطی که ایران با مشکلات اقتصادی و امواج مختلف شیوع کووید-۱۹ دست و پنجه نرم می‌کند؛ با پیش‌بینی ناپذیری در مرزهای شرقی خود نیز مواجه می‌گردد. قدرت‌یابی طالبان به پاکستان که همواره روابط نزدیکی با این گروه داشته، نیز امکان اعمال فشار بر ایران را می‌دهد. تسلط این گروه بر افغانستان در مقام هیأت حاکمه، فرصتی به سرویس‌های امنیتی پاکستان ارزانی می‌دارد که به موجب آن بتوانند در مناطق بسیار نزدیک به مرزهای ایران در استان سیستان و بلوچستان حضور داشته باشند. ناگفته پیداست که در این شرایط، بخشی از منابع و امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران صرف مدیریت بحران افغانستان می‌شود (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۴۹-۲۵۱). نکته دیگر این‌که پس از امضای توافق‌نامه صلح آمریکا با طالبان، بعید است ثبات و امنیت کامل در انتظار افغانستان باشد؛ چنان‌که پیشاپیش مقامات رسمی آمریکا اعلام کرده‌اند؛ در صورت موفقیت در توافق صلح با طالبان، جنگ در این کشور تمام نمی‌شود و در قالب مبارزه با گروه‌ها و سازمان‌های هراس‌افکن ادامه خواهد یافت. با امضای توافق‌نامه صلح آمریکا با طالبان که موجب افزایش وزن و مشروعیت این گروه شده؛ بعید است طالبان در مذاکرات بین‌الافغانی حقوق جریان‌ها و سایر اقوام افغانستان را آن‌طور که باید و شاید مورد

توجه قرار دهد. لذا ناامنی‌ها به شکل دیگری در افغانستان ادامه خواهد یافت (محمودی، ۱۴۰۰: ۶۸) که این امر می‌تواند تأثیر عمیقی بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در مناطق شرقی این کشور داشته باشد.

نتیجه‌گیری

افغانستان که در دوره جنگ سرد اهمیت ژئواستراتژیکی برای آمریکا در راستای تهدیدات اتحاد جماهیرشوروی یافته بود؛ در مقطعی پس از جنگ اهمیت ژئواستراتژیک خود را از دست داد. اما تحولات پس از ۱۱ سپتامبر، نقش مهمی در احیاء اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان در سطح جهانی داشت. امروزه ایالات متحده از این واقعیت نیز آگاه است که افغانستان به عنوان کلید فتح هند و آسیای میانه قلمداد می‌گردد؛ به گونه‌ای که تسلط بر این کشور می‌تواند به مهار رقبای منطقه‌ای واشنگتن و نیز کنترل منابع انرژی منطقه کمک کند. وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا، منجر به اهمیت یافتن مقولهٔ رادیکالیسم مذهبی در عرصه سیاست و امنیت بین‌الملل شد. سیاست خارجی دولت بوش مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی را به عنوان اولویت اهداف واشنگتن قرار داد. این حادثه فرصت مناسبی را برای رهبران آمریکا فراهم آورد تا از طریق آن بتوانند در راستای دفاع از منافع خود، سیاست یکجانبه‌گرایی و شکل‌دهی هژمونی آمریکا بر جهان و راهبرد جنگ پیشگیرانه را در پیش گیرند. در سال ۲۰۰۹ میلادی، اوباما با شعار تغییر در آمریکا روی کار آمد. وی استراتژی خود را از بین بردن القاعده در پاکستان و افغانستان اعلام کرد که این استراتژی آمریکا «استراتژی آفپاک» نام گرفت. واشنگتن بعد از حدود دو دهه جنگ پرهزینه در افغانستان، مجبور به رسمیت شناختن طالبان به عنوان بازیگری تأثیرگذار در افغانستان و انعقاد توافقنامهٔ صلح با طالبان شد که این امر نشان می‌دهد که رویکرد واشنگتن در دوره ترامپ از رویکردهای حضور مستقیم نظامی به راه‌حل‌های غیرنظامی و دیپلماسی گذر کرده است که این خود ریشه در برداشت‌های اقتصادی ترامپ از سیاست خارجی آمریکا دارد. متعاقب موافقت‌نامه دوحه و پس از آغاز خروج نیروهای آمریکایی و ائتلاف از افغانستان، گروه طالبان توانست با سرعتی غیرقابل پیش‌بینی بر بخش عظیمی از قلمروی آن کشور مسلط شود و کابل را در اختیار بگیرد. طالبان دولت موقت خود را در هفتم سپتامبر ۲۰۲۱ معرفی کرد که در فهرست وزرای

دولت موقت، برخی افراد وجود دارند که در فهرست تحریم‌های شورای امنیت قرار دارند. اکنون مطالبه اصلی گروه طالبان، شناسایی آن‌ها به عنوان حکومت رسمی طالبان از سوی دیگر دولت‌ها و سازمان ملل متحد است تا بتوانند علاوه بر برقراری روابط دیپلماتیک با دیگر دولت‌ها از منابع مالی افغانستان در خارج از کشور که هم‌اکنون بلوکه شده است؛ برخوردار شوند. این در حالی است که جامعه بین‌المللی در صورتی امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت خواهد شناخت که با جوامع بین‌المللی در مبارزه با گروه‌های تروریستی نظیر داعش همکاری نماید و ضمن تشکیل دولتی فراگیر و باثبات، حقوق زنان و اقلیت‌ها را نیز رعایت نماید. به نظر می‌رسد؛ که جامعه جهانی منتظر رفتار و عملکرد طالبان خواهد بود و شناسایی طالبان بدون رعایت شرایط مذکور، امکان‌پذیر نخواهد بود. سیاست کنونی دولت آمریکا در قبال طالبان نیز استفاده از ابزارهای تحریم و شناسایی در راستای تغییر در رفتار آن‌ها و رعایت حقوق بشر به ویژه زنان می‌باشد. واشنگتن همچنین مصمم است که طالبان باید ضمن قطع پیوندها با گروه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده به همکاری با جامعه بین‌المللی در مقابله با آن‌ها پردازد و به ایجاد دولتی فراگیر و باثبات در افغانستان مبادرت ورزد. اما به دست گرفتن قدرت از سوی طالبان در افغانستان پیامدهای مؤثری برای کشورهای منطقه از جمله ایران خواهد داشت. مهمترین تهدیدهای ناشی از ظهور مجدد طالبان برای ایران، افزایش شکاف قومی-مذهبی و بروز ناامنی، افزایش احساس محرومیت نسبی و برهم خوردن امنیت روانی در مناطق شرقی کشور است. مهمترین عامل ایجاد این پیامدها برای ایران، ناشی از فقدان انسجام داخلی در افغانستان و ناتوانی طالبان در اعمال حاکمیت بر کل کشور و شکست در جذب گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و فرآیند دولت‌سازی و ملت‌سازی می‌باشد که دامنه ناامنی حاصل از آن امنیت ملی ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

فهرست منابع

- احمدی، حمید و آرش بیدالله‌خانی (۱۳۹۱)، «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۲۱-۳۷
- آقاجری، محمدجواد و مرتضی کریمی (۱۳۹۴)، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساطالبان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۵۷-۱۰۴
- باقری، اسماعیل (۱۳۹۹)، «چشم‌انداز مذاکرات و صلح در افغانستان» فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره ۸۴، صص ۱۱۵-۱۳۷
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۰)، «علل فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حملات طالبان»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۳۰، شماره ۱۱۶، صص ۱۰۱-۱۲۶
- بایوردی، اسماعیل و کابک خبیری و محمدحسن شاه رضایی (۱۳۹۴)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل-واشنگتن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۰۵-۱۴۶
- برزگر، کیهان و زهرا توکلی (۱۳۹۰)، «راهبرد باراک اوباما در افغانستان: آثار آن برای منافع و امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم، صص ۷-۳۰
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹)، «سرانجام حضور ناتو در افغانستان: برقراری امنیت و یا گسترش ناامنی و تروریسم»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۲۹-۵۴
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی آمریکا در افغانستان: طرح خاورمیانه بزرگ، دولت-ملت‌سازی و مبارزه با تروریسم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، صص ۱-۲۰۶
- توحیدفام، محمد و فرهاد پایدار (۱۳۹۱)، «استراتژی آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۶۵-۹۷
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۵)، «تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما»، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سوم، صص ۷-۵۰
- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر و مانده کریمی‌قهرودی و محسن اخباری (۱۳۹۴)، «سیر تحول سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان بر اساس نظریات ژئوپلتیک»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سی و دوم، صص ۳۳-۵۲
- حسین‌خانی، الهام (۱۳۹۰)، «امنیت افغانستان و مسأله قدرت‌یابی دوباره طالبان»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره دوم، شماره ۱۶، صص ۲۴۰-۲۵۰

- حمیدی، سمیه و احسان مزدخواه و پیمان زنگنه (۱۴۰۰)، «آمریکا و استراتژی صلح سازی در افغانستان؛ از نئومحافظه‌کاری تا نئوهملیتونیسیم»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۱۴، شماره ۵۶، صص ۲۹-۵۹
- ساوه‌درودی، مصطفی (۱۴۰۰)، «ظهور مجدد طالبان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (تهدید یا فرصت)»، *فصلنامه دولت‌پژوهی جمهوری اسلامی ایران*، سال هفتم، شماره سوم، صص ۱۷۰-۱۴۵
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰)، «خروج آمریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی بازموازنه»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۳، شماره ۶۸، صص ۲۵۸-۲۳۳
- «صلح افغانستان و نقش همسایه‌ها»، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، ۲۸ مهر ۱۳۹۹، آدرس اینترنتی: <https://www.irna.ir/news/84078712/>
- عالیشاهی، عبدالرضا و هادی تاجیک و یونس فروزان (۱۳۹۶)، «بررسی دلایل حضور گروهک تروریستی -تکفیری داعش در افغانستان بر اساس تئوری دومینوی ویلیام بولیت»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال سیزدهم، شماره اول، صص ۱۹۵-۱۷۳
- عثمانی، ضیاءالدین و سید امیر نیاکوئی و رضا سیمبر (۱۴۰۱)، «عوامل ملی و بین‌المللی وقوع چالش‌های امنیتی در افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۸)»، *فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال ۱۰، شماره دوم، صص ۲۴۴-۲۰۷
- عزیزی، ستار (۱۴۰۰)، «شناسایی امارت اسلامی افغانستان (طالبان) از منظر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۸، شماره ۷۰، صص ۲۲-۷
- عظیمی، خانعلی و عبدالله علیزاده (۱۴۰۰)، «نقش پاکستان در تحولات سیاسی افغانستان پس‌طالبان»، *دو فصلنامه تاریخ اسلام در آینه اندیشه‌ها*، سال سیزدهم، شماره ۱۹، صص ۱۶۵-۱۴۱
- غراوی، مریم (۱۳۹۵)، «استراتژی نظامی -امنیتی آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۶-۲۰۰۱)»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۲۱۲-۱۹۵
- کیوان حسینی، سید اصغر و اسدالله حبیب‌زاده (۱۳۹۸)، «آمریکا و چالش افغانستان؛ از «نبرد حداقلی» به سوی «واقع-گرائی اصولی» (۲۰۱۹-۲۰۰۱)»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۵۰-۱۲۱
- محمودی، زهرا (۱۳۹۹)، «چشم‌انداز و سناریوهای جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)»، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، سال پنجم، شماره ششم، صص ۲۲۵-۲۰۳
- محمودی، زهرا (۱۴۰۰)، «مذاکرات بی‌سرانجام صلح در افغانستان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال بیست و دوم، شماره ۶۵، صص ۸۰-۴۳
- محمودی‌کیا، محمد و محمدرضا دهشیری (۱۳۹۹)، «نسبت عمل‌گرایی و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران؛ رویکردی راهبردی یا تاکتیکی؟»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره نهم، شماره ۶۲، صص ۳۴-۹
- مصدقی، مرتضی و سیف‌الله فضلی‌نژاد (۱۳۹۶)، «رویاری و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۳۰، صص ۱۵۰-۱۱۷

مقدس، اعظم (۱۴۰۰)، «بررسی علل و زمینه‌های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۲۱)»، یک تحلیل سه سطحی، *دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۹، شماره ۱۹، صص ۸۲-۵۵
 میرزائی، محمد مهدی (۱۳۹۸)، «استراتژی آمریکا در افغانستان و علل عدم موفقیت سیاست‌های آن کشور»، *فصلنامه سیاست*، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۹۹-۷۹
 هدایتی شهیدانی، مهدی و میلاد سلمان‌زاده و محمدرضا بابایی (۱۳۹۹)، «واکاوی سیاست خارجی ترامپ نسبت به افغانستان با تأکید بر توافقنامه صلح با طالبان در سال ۲۰۲۰»، *فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل*، دوره ۴، شماره ۸، صص ۱۵۲-۱۳۷

- Al-Bayati, T. Hamid (October 6, 2020), **Donald Trump's New World Order: U.S. Credibility, Reputation, and Integrity**, Fairleigh Dickinson University Press, pp. 1-364
- Bergen, Peter (2011), **The Longest War: The Enduring Conflict between America and Al-Qaeda**, New York: Free Press, pp. 1-473
- Biden, Joe (April 14, 2021), "Remarks by President Biden on the way forward in Afghanistan", **The White House**, available at https://static1.squarespace.com/static/56a146abb204d5878d6f125a/t/617a418926c66c3642162ed5/1635402121824/Annotated_remarks_by_President_Biden_on_the_way_forward_in_Afghanistan.pdf
- Bird, Tim and Alex Marshall (2011), **Afghanistan, How the West Lost Its Way**, New Haven, CT: Yale University Press, pp. 1-303
- Bush, George W. (2010), **Decision Points**, New York: Crown Publishers, pp. 1-497
- Cambridge University Press (January 14, 2022), "United States Grapples with Aftermath of Withdrawal from Afghanistan", **American Journal of International Law**, Volume 116, Issue 1, pp. 190 - 197
- Cordesman, Anthony H. (August 17, 2021), "The Reasons for the Collapse of Afghan Forces", Center for Strategic & International Studies, available at: <https://www.csis.org/analysis/reasons-collapse-afghan-forces>
- Davis, John (2019), **Trump's World: Peril and Opportunity in US Foreign Policy after Obama Hardcover**, Lexington Books, pp. 1-296
- Felbab-Brown, Vanda (August 31, 2021), "Will the Taliban regime survive?", **brookings**, available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2021/08/31/will-the-taliban-regime-survive/>
- Gerges, Fawaz A. (2021), "The Taliban Can't Control Afghanistan. That Should Worry the West", available at: <https://foreignpolicy.com>
- Graham-Harrison, Emma And Dan Sabbagh, Akhtar Mohammad Makoi and Julian Borger (Feb 29, 2020), "US and Taliban sign deal to withdraw American troops from Afghanistan", **the guardian**, <https://www.theguardian.com/world/2020/feb/29/us-taliban-sign-peace-agreement-afghanistan-war>
- Griffiths, James (August 22, 2017), "Trump calls out Pakistan, India as he pledges to 'fight to win' in Afghanistan," **CNN Philippines**, available at: <https://www.cnnphilippines.com/world/2017/08/22/doanld-trump-india-pakistan-afghanistan.html>
- Hunter, Shireen (September 1, 2021), "There goes the neighborhood: How Iran may be impacted by Taliban rule", **responsible statecraft**, available at:

- <https://responsiblestatecraft.org/2021/09/01/there-goes-the-neighborhood-how-iran-may-be-impacted-by-taliban-rule/>
- Larry, Shaughnessy(February 28, 2012), “One soldier, one year: \$850,000 and rising,” **CNN**, available at: <http://security.blogs.cnn.com/2012/02/28/one-soldier-one-year-850000-and-rising/>
- Meyer, Josh (August 7, 2018), “The secret story of how America lost the drug war with the Taliban”, **politico**, available at: <https://www.politico.com/story/2018/07/08/obama-afghanistan-drug-war-taliban-616316>
- Kugelman, Michael (December 11, 2018), “The Big Opportunity for U.S.-Pakistan Relations in Afghanistan,” Wilson Center, available at: <https://www.wilsoncenter.org/blog-post/the-big-opportunity-for-us-pakistan-relations-afghanistan>.
- Nakamura, David and Abby Phillip(August 21, 2017), “Trump outlines new strategy for war in Afghanistan, but provides few specifics,” **Chicago Tribune**, available at: <http://www.chicagotribune.com/news/nationworld/politics/ct-trump-afghanistan-plan-20170821-story.html>
- O'Connell, Aaron(September 2, 2020), “No, Afghanistan Is Not Really Vietnam All Over Again”, **Journal Of Modern American History**, Vol. 3, No. 2-3 pp. 251- 268
- Pakzad, Karim (octobre 9, 2020), “Donald Trump remet les clés de l’Afghanistan aux talibans, mais garde un double”, available at: <https://www.iris-france.org/150706-donald-trump-remet-les-cles-de-lafghanistan-aux-talibans-mais-garde-un-double/>
- Quinn, Colm(March 8, 2021), "Blinken Threatens May 1 Afghan Troop Withdrawal", **Foreign Policy**, Available at: <https://foreignpolicy.com/2021/03/08/afghanistan-letter-blinken-ghani/>
- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *World Politics*, 51(1), 144-172
- Rubin, Michael (August 10, 2020), “Peace in Afghanistan is possible, but only when the US is willing to walk away from its Taliban deal,” **Washington Examiner**, available at: <https://www.washingtonexaminer.com/opinion/peace-in-afghanistan-is-possible-but-only-when-the-u-s-is-willing-to-walk-away-from-its-taliban-deal>
- Ryan, Missy And Karoun Demirjian (Apr 20, 2021), “Extremely Difficult, But Not Impossible”: General Provides Assessment of Afghan Counterterrorism Effort After U.S. Troops Depart, WASH. POST”, available at: https://www.washingtonpost.com/national-security/afghan-war-us-withdrawal/2021/04/20/d9b05468-a201-11eb-8a6df1b55f463112_story.html
- Sakelaris, Nicholas (May 1, 2019), “U.S., Taliban begin new peace negotiations for Afghan withdrawal,” **United Press International**, available at: https://www.upi.com/Top_News/World-News/2019/05/01/US-Taliban-begin-new-peace-negotiations-for-Afghan-withdrawal/4191556712216/
- Stacey, Kiran And Katrina Manson, and Farhan Bokhari(September 5, 2018), “Mike Pompeo pledges ‘reset’ in US-Pakistan relations,” **Financial Times**, available at: <https://www.ft.com/content/482f47da-b0ee-11e8-8d14-6f049d06439c>
- Thomas, Clayton (2021), **U.S. Military Withdrawal and Taliban Takeover in Afghanistan: Frequently Asked Questions**, Congressional Research Service, pp. 1-77
- Thomas, Clayton (2022), **Afghanistan: Background and U.S. Policy: In Brief**, Congressional Research Service, pp. 1-17

- U.S. Department of State** (September 8, 2021), "Secretary Antony J. Blinken Opening Remarks at Ministerial on Afghanistan", available at: <https://www.state.gov/secretary-antony-j-blinken-opening-remarks-at-ministerial-on-afghanistan/>
- Ward, Alex (September 19, 2017), "Trump is sending more than 3,000 troops to Afghanistan," **Vox**, available at: <https://www.vox.com/world/2017/9/19/16227730/trump-afghanistan-3000-troops-mattis>
- Weinbaum, Marvin G. (۲۰۲۱), "the Biden Administration and the Middle East: Policy Recommendations for a Sustainable way forward, the middle East Institute", available at: <http://me.edu/the-biden-administration-and-the-middle-east-policy-recommendations-for-a-sustainable-way-forward-march-2021/>
- Welna, David and Colin Dwyer (February 29, 2020), "U.S. Signs Peace Deal With Taliban After Nearly 2 Decades Of War In Afghanistan," **NPR**, available at: <https://www.npr.org/2020/02/29/810537586/u-s-signs-peace-deal-with-taliban-after-nearly-2-decades-of-war-in-afghanistan>
- White House Press Release** (Apr 14, 2021), "White House Press Release, Remarks by President Biden on the Way Forward in Afghanistan", available at: [https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2021/04/14/remarks-by-president-biden-%20on-the-way-forward-in-afghanistan%20\[https://perma.cc/H5DH-JZ4H\]](https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2021/04/14/remarks-by-president-biden-%20on-the-way-forward-in-afghanistan%20[https://perma.cc/H5DH-JZ4H])
- Wong, Kristina (March 1, 2020), "Trump's Peace Agreement with Taliban Brings End of Afghan War in Sight After 18 Years", **Breitbart**, available at: <https://www.breitbart.com/politics/2020/03/01/trump-peace-agreement-taliban-afghan-war/>

